

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۱ دسمبر ۲۰۱۱

## رویزیونیسیم (تجدید نظر طلبی)

رویزیونیسیم یک جریان فکری بورژوائی در درون جنبش کارگری بین المللی است. این تفکر، شکلی از اپورتونیسیم است که علم مارکسیسم را برای مبارزه با خود مارکسیسم به دست می گیرد. مائوتسه دون می گوید: "نفی اصول بنیادی مارکسیسم و نفی حقیقت جهانشمول آن همان رویزیونیسیم است."<sup>۱</sup>

رویزیونیسیم یک پدیده بین المللی است که پس از پیروزی مارکسیسم بر کلیه اشکال اپورتونیسیم که با آن در مبارزه بودند پدیدار گردید. همانطور که لنین می گوید: "دیالکتیک تاریخ به طرزی است که پیروزی مارکسیسم در زمینه تئوری دشمنان آن را وادار می سازد که خود را به نقاب مارکسیسم بیارایند. لیبرالیسم که از درون فاسد شده است کوشش می کند تحت شکل اپورتونیسیم سوسیالیستی دوباره جان بگیرد."<sup>۲</sup>

نخستین سر دسته رویزیونیست ها برنشتاین (از ۱۸۵۰ تا ۱۹۳۲) عضو حزب سوسیال دموکرات المان بود. برنشتاین همانگونه که لنین می گوید: "بیش از همه سر و صدا به راه انداخت و کاملترین نمونه تغییر در مارکس، تجدید نظر در وی و رویزیونیسیم را به دست داد"<sup>۳</sup>، به همین دلیل است که رویزیونیسیم "دکترین برنشتاین" نیز نامیده می شود.

پایه اجتماعی و تکیه گاه رویزیونیسیم "آریستوکراسی کارگری" (اشرافیت کارگری) است که به وسیله سرمایه داران خریده شده است. به طور کلی رویزیونیسیم موجود در انترناسیونال دوم کارگری را که به وسیله برنشتاین و کائوتسکی نمایندگی می شد، رویزیونیسیم کهن می نامند. پس از مرگ انگلس، این باند خائن به پرولتاریا، کنترل و قدرت رهبری را در "انترناسیونال" به دست گرفت و برای خوشخدمتی به بورژوازی با شدت هر چه تمامتر جنبش کارگری بین المللی را تخطئه کرده و حمله به مارکسیسم و قلب ماهیت آن را وجهه همت خود قرار دادند. آنها وانمود می کردند که اصول انقلابی مارکسیسم اکنون دیگر "کهنه" شده است. لنین می گوید:

<sup>۱</sup> - مائوتسه دون: "سخنرانی در کنفرانس ملی حزب کمونیست چین در باره کار تبلیغاتی"

<sup>۲</sup> - لنین: "مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس"

<sup>۳</sup> - لنین: "مارکسیسم و رویزیونیسیم"

"کائوتسکی از مارکسیسم آنچه را می گیرد که برای لیبرال، برای بورژوازی، قابل قبول است (انتقاد به قرون وسطی، نقش از نظر تاریخی مترقی سرمایه داری به طور عمومی و دموکراسی سرمایه داری به طور ویژه). وی آنچه را که برای بورژوازی غیر قابل قبول است (مثل قهر انقلابی پرولتاریا علیه بورژوازی برای نابودی وی) نفی کرد، به خاموشی برگزار کرده و در پرده می پوشاند."<sup>4</sup>

رویزونیست های انترناسیونال دوم به مارکسیسم به شدت حمله کرده و آنان را تماماً مورد تجدید نظر قرار دادند:

➤ از نقطه نظر فلسفی، رویزونیست های انترناسیونال دوم ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را به وسیله فلسفه "نئو کانتی" و دیگر فلسفه های ارتجاعی جانشین کردند و "اولوسیونیسیم" مبتدل را به جای دیالکتیک انقلابی نشاندهند.

➤ از نقطه نظر اقتصاد سیاسی، اینان تئوری مارکسیستی "ارزش اضافی"، تضاد بنیادی سرمایه داری و قانون عینی انهدام ناگزیر آن را مورد تجدید نظر قرار دادند و جوهر امپریالیسم و تضاد های عمیق درونی آن را به کمک تئوری های پوچی چون "اولترا امپریالیسم" مخفی نمودند.

➤ از نقطه نظر سیاسی نیز در تئوری مارکسیستی مبارزه طبقاتی و دیکتاتوری پرولتاریا، با تبلیغ "سازش طبقاتی"، "گذار مسالمت آمیز" و سفسطه های دیگری تجدید نظر نمودند و با انقلاب قهر آمیز و دیکتاتوری پرولتاریا به مقابله برخاستند. با تبلیغ اصل اپورتونیستی "هدف نهائی" هیچ چیز نیست، حرکت همه چیز است"، در برنامه سیاسی ارتجاعی خود که به وسیله برنشتاین پیشنهاد گردید به طرز آشکار و کاملی ماهیت رویزونیستی خود را عریان ساختند.

در اثنای جنگ جهانی اول، این رویزونیست ها به طرز علنی شعار سوسیال شوینیستی "دفاع از میهن" را تبلیغ کردند و بدین طریق خود را کاملاً در موضع بورژوازی قرار دادند. اینان با دفاع از جنگ استعمارگرانه و تجاوز امپریالیستی کاملاً به سیاست بورژوازی تسلیم گردیدند. این اعمال چهره کریه و خائن آنان را آشکار نمود. در این زمان، لنین کبیر با قاطعیت تمام با این باند خائن به مبارزه ای بی امان برخاست و بدین ترتیب رویزونیسم انترناسیونال دوم (به نمایندگی برنشتاین و کائوتسکی) در زمینه ایدئولوژی و سیاست به ورشکستگی کامل و شکست دچار گردید. در این مبارزه، لنین به دفاع از مارکسیسم و تکامل بخشیدن به آن نائل آمد.

باند خائن رویزونیست های شوروی نیز در دوران معاصر، رویزونیسم انترناسیونال دوم را ادامه دادند. این خائنین به طرزی باز هم آشکارتر و خیانت بارتر به قلب مفاهیم مارکسیسم و تهاجم به جوهر انقلابی آن پرداختند تا به نیاز های امپریالیسم پاسخ گفته و سیادت ارتجاعی خود را حفظ نمایند. این رویزونیست ها با تکیه بر دستگاه دولتی ارتجاعی که به خدمت خود گرفته بودند به سرعت به پیاده کردن یک سیاست رویزونیستی و سوسیال امپریالیستی پرداخته و به جنبش کمونیستی بین المللی و مبارزه انقلابی خلق های جهان ضربات شدیدی وارد آوردند. پس از این که خروشچف و برژنف و شرکاء با توطئه، قدرت عالی حزب، دولت و ارتش را در اتحاد شوروی به دست گرفتند، یک بورژوازی انحصارگر دولتی نوع جدید به سرعت رو به تکامل نهاد و با کلیه وسائل و طرق به استثمار و سرکوب امپریالیستی خلق های جهان و خلق های خود شوروی برخاست. اینان دیکتاتوری پرولتاریا را به دیکتاتوری فاشیستی بورژوازی نوین شوروی و سیستم مالکیت دولتی سوسیالیستی را به سیستم مالکیت سرمایه

<sup>4</sup> - لنین: "انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد"

داری انحصاری دولتی و اقتصاد سوسیالیستی را به اقتصاد سرمایه داری دولتی تبدیل نمودند و با احیای کامل سرمایه داری در شوروی این کشور را بار دیگر به "زندان خلق های همه ملل شوروی" مبدل ساختند.

بدین ترتیب، تفاوت اساسی میان رویزیونیسم کهن برنشتاین و کائوتسکی و رویزیونیسم نوین نوع خروشچفی نه در تزی های اساسی آنها که در خطوط کلی خود همان نفی انقلاب و نفی دیکتاتوری پرولتاریا است، بلکه در این واقعیت نهفته است که رویزیونیسم خروشچفی، بر خلاف رویزیونیسم برنشتاین، رویزیونیستی است بر سر قدرت، به عبارت دیگر، برای نخستین بار در تاریخ، رویزیونیسم با غضب قدرت حزبی و دولتی در یک کشور سوسیالیستی، از یک قدرت عظیم اقتصادی و دولتی برخوردار بوده و می تواند به سیاست سوسیال امپریالیستی (که لنین در آن زمان در نزد کائوتسکی و شرکاء افشاء و محکوم نموده بود) به طرز همه جانبه تحقق بخشد.

از همان آغاز بروز رویزیونیسم خروشچف در اتحاد شوروی، حزب کمونیست چین که در رأس آن مائوتسه دون قرار داشت، توانست با تیز بینی فراوان به افشای همه جانبه آن پرداخته و آموزش مارکس، انگلس، لنین و استالین را در مورد رویزیونیسم، در شرایط جدید تاریخی، به طرز بی سابقه ای غنی سازد.

\*\*\*\*

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم